



کامران نیری در گفت و گو با جف مک لِر

جنبش کارگری در ایالات متحده: یک ارزیابی

مقدمه: طبقه کارگر ایالات متحده، نمود اساسی‌ترین تضاد عصر ماست. از یک سو، کارگران ایالات متحده – که در آخرین آمار حدود ۱۳۰ میلیون نفر برآورد شده‌اند – به طور مستقیم و غیر مستقیم ۴۰ درصد از تولید ناخالص در جهان را انجام می‌دهند. یک لحظه مجسم کنید، که جهان چگونه متحول خواهد شد، اگر که طبقه کارگر ایالات متحده قدرت سیاسی را اخذ کند و جامعه را بر اساس منافع جمع‌اش بازسازی نماید؛ از جانب دیگر، بنا به همه پرسی «گالوپ» در سال ۱۹۹۸، ۳۶ درصد از کسانی که درآمد سالانه‌ی شان ۱۵ هزار دلار بود، ۴۹ درصد از آنان که ۳۵ هزار دلار درآمد داشتند و ۷۱ درصد از آنان که ۷۵ هزار دلار در سال درآمدشان بود، خود را «طبقه متوسط» قلمداد می‌کردند و این در حالی است، که متوسط درآمد یک خانواده‌ی آمریکایی، ۴۰/۸۱۶ دلار در سال بود. در یک کلام، فاصله‌ی عمیقی بین ظرفیت انقلابی و آگاهی طبقاتی کارگران ایالات متحده موجود است.

برای ترسیم خطوط کلی‌یی از اوضاع جنبش کارگری در ایالات متحده، که به طور بالقوه متحد قدرت مندی برای جنبش کارگری در سراسر جهان می‌تواند باشد، روز ۱۶ سپتامبر با جفری مک لِر (Jeffrey Mackler)، که او را دوستانه جف می‌نامم، به گفت و گو نشستیم. مک لِر، دبیر کشوری «سوسیالیست اکشن» (عمل سوسیالیستی Socialist Action)، حزب سوسیالیستی انقلابی هم بسته با بین الملل چهارم در ایالات متحده است. او فعال کارگری با سابقه‌ای هم هست. و طی سال‌های ۸۴-۱۹۷۰ معاون دبیر و سازمان ده اتحادیه‌ی «فدراسیون آمریکایی آموزگاران» (American Federation of Teachers)، در بخش شماره‌ی ۱۴۲۳ آن بوده است، که در شهر هیوارد (کالیفرنیا) فعالیت می‌کند. او هم چنین به عنوان دبیر فدراسیون آموزگاران در بخش آلامیرا (Alameda County) و ده سال هم به عنوان نماینده‌ی «فدراسیون آمریکایی آموزگاران» و «انجمن آموزشی کشور» فعال بوده است.

از جف مک لِر، مقالات و جزوات متعددی در مورد جنبش کارگری آمریکا وجود دارد. او هم اکنون هم آهنگ کننده‌ی «کمپین دفاعی از مومیا ابوجمال» است. (مومیا ابوجمال، رونامه نگار سوسیالیست و سیاه پوستی است، که بیش از دو دهه در سلول مرگ علیه حکم اعدام مبارزه می‌کند. مقامات شهر فیلادلفیا، مومیا ابوجمال را با پرونده سازی، متهم و محکوم به قتل یک پلیس کرده‌اند.) جف مک لِر در ضمن هم آهنگ کننده‌ی «کمپین دفاعی از لین استوارت» در غرب ایالات متحده نیز هست. (استوارت، وکیل مدافع مترقی‌یی است، که امسال (۲۰۰۵) به جرم واهی توطئه جهت یاری رسانی به تروریسم محکوم شده و دادستان خواستار ۳۷ سال زندان برای اوست. این محکومیت ناشی از پذیرش دفاع از شیخ عبدالرحمان، از مخالفان اسلامی رژیم مبارک در مصر، است.) جف مک لِر از رهبران جنبش ضد جنگ در شمال کالیفرنیاست و طی سال‌های ۹۱-۱۹۷۹ علیه مداخلات آمریکا در آمریکای مرکزی و از سال ۱۹۹۹ تا به کنون علیه مداخلات آمریکا در عراق فعالیت داشته است. تهیه‌ی متن حاضر بدون کمک پروین اشرفی ممکن نبود. او نوار گفت و گو را پیاده و ماشین کرد، آن را به فارسی ترجمه نمود و پس از آن، من با کمک مک لِر متن را ویرایش و تصحیح کردیم.

آشنایی با جنبش کارگری ایالات متحده، البته، نیازمند مطالعه‌ی کتب و آشنایی نزدیک با پیش کسوتان آن دارد. اما امیدوارم، که گفت و گوی حاضر حداقل خطوط خیلی کلی تاریخ ۸۰ ساله‌ی اخیر را ترسیم کند. نظرات مک لِر در این گفت و گو، از یک سو روشن‌گرند و از سوی دیگر ذهن کنجکاو را به چالش می‌کشند؛ چرا که تعبیرات مختلفی از معضلات فعلی وجود دارد. شاید در آینده فرصت پرداختن به برخی از این‌ها باشد.



در سال ۱۹۵۵، دو فدراسیون رقیب – یعنی «فدراسیون کار آمریکا» (American Federation of Labor- AFL) و «کنگره‌ی سازمان‌های صنعتی» (Congress of Industrial Organization- CIO) – در شیکاگو بهم پیوستند، تا AFL-CIO را تشکیل بدهند. درست ۵۰ سال بعد، در ژوئیه‌ی ۲۰۰۵، AFL-CIO با یک انشعاب عمده روبرو شد. می‌توانید این انشعاب را توضیح بدهید؟ کدام اتحادیه‌ها برای رهبری

کامران: قرار است امروز در مورد وضعیت کنونی جنبش کارگری در ایالات متحده به بحث بنشینیم. چندین سؤال از شما دارم. امیدوارم که با در نظر گرفتن این که مخاطبین شما کارگران در ایران هستند، به سئوالات پاسخ بدهید. از این طریق، ما می‌توانیم گوشه‌هایی از تاریخ و مبارزات جنبش کارگری ایالات متحده را منتقل کرده و از چشم انداز شما در مورد آن‌ها مطلع شویم.



مبارزه می‌کردند و چه برنامه‌های را به جنبش کارگری ارائه دادند؟
جف: از سوال آخر شروع می‌کنم. من فکر نمی‌کنم هیچ کسی جز دولت ایالات متحده و کارفرماها از این انشعاب نفع ببرند. این انشعاب، شکافی در بین رهبران رده‌های بالا بود و نه در بین اعضا. این انشعاب، انعکاس هیچ نوع بحثی در صفوف کارگران نبود. این انشعاب، بارتاب افول مداوم جنبش کارگری آمریکا در طول ۵۰ سال گذشته و عدم قابلیت هر جناحی از فدراسیون در مقابله با یورش کارفرماها علیه کارگران بود. این انشعاب، نتیجه‌ی مبارزه در درون دیوان‌سالاری اتحادیه‌های کارگری برای این بود، که چه کسی منابع مالی در حال تنزل را کنترل کند و این که چطور باید به شکل بهتری حزب دموکرات را از لحاظ مالی کمک کرد. این حزب، یکی از دو حزب عمده‌ی سرمایه‌داری ایالات متحده است.

فدراسیون‌های AFL و CIO، ۵۰ سال پیش ادغام شدند. این ادغام، پایان دوران رادیکالیزاسیون دهه‌ی ۱۹۳۰ را محک زد. در طول این دوره، مردم کارگر با وجود قوانین ارتجاعی و در شرایط بسیار دشوار، مبارزات تاریخی‌ای را پیش بردند، تا در بخش‌های اصلی صنعت مانند فولاد، راه آهن، حمل و نقل، پلاستیک سازی و اتومبیل سازی، که هیچ یک قبلاً اتحادیه نداشت، تشکل اتحادیه‌ای را ایجاد کنند. این امر مستلزم بسیج میلیون‌ها کارگر در اعتصابات و تحصن‌ها بود. در این مبارزات، برای اولین بار کارگران در هم بستگی با جنبش کارگری در کل و جنبش بیکاران، کارخانه‌ها را اشغال کردند. آنان صنایع اصلی کشور را تعطیل کردند. کارفرمایان به آسانی به اتحادیه‌های رادیکال جدید تسلیم نشدند. اما زمانی که اعتصابات بر زمین‌های یک بحران اقتصادی، که ۴۰ درصد بیکاری به وجود آورده بود، رادیکالیزاسیون را تعمیق کردند، حاکمان ثروت مند به این نتیجه رسیدند که اعطای امتیازات بهتر از به خطر انداختن خود سرمایه‌داری توسط حملات وسیع تری است.

در سال ۱۹۵۵، یعنی تقریباً ۲۰ سال بعد، در زمان بگبر و بیند دوران مک کارتی، اکثر مبارزینی که برای ایجاد CIO جنگیده بودند، سوسیالیست‌ها، رادیکال‌ها، کمونیست‌ها و چپ کارگری از اتحادیه‌ها رانده شدند. رهبری جدیدی که ظهور کرد، نمایندگی قشر دیوان‌سالاری بود که از سلسله مراتب مقامات با حقوق سطح بالای اتحادیه‌ها بود. منافع این‌ها، حفظ قدرت خودشان بود، نه مقابله با سرمایه‌داران و دولت آن‌ها. مسأله‌ی اصلی برای این‌ها، حفظ اتحادیه‌ی کارگری به مثابه سازمانی برای جمع کردن حق عضویت بود، که در عین حال برای ایجاد صلح و صفا با کارفرمایان بکوشد. اتحادیه‌ها به تدریج از یک سازمان مبارزه‌ی طبقاتی به نهادهایی تبدیل شدند، که هدف اثربخشی بر سیاست از طریق توسل به حزب دموکرات – یعنی قبرستان سنتی جنبش‌های اجتماعی مترقی در ایالات متحده – را داشتند.

در زمان ادغام فدراسیون‌ها، یعنی در سال ۱۹۵۵، AFL-CIO ۳۶ درصد از کارگران کشور را نمایندگی می‌کرد. امروزه اما، پیش از انشعاب، AFL-CIO فقط ۷/۸ درصد از کل طبقه‌ی کارگر آمریکا در بخش خصوصی را نمایندگی می‌کند. چنانچه اتحادیه‌های کارکنان بخش دولتی – یعنی معلم‌ها، کارگران ادارات شهر، بخش، استان و دولت فدرال – را هم اضافه کنیم، این رقم به ۱۲ درصد می‌رسد. تعداد کارگران عضو اتحادیه در بخش‌های خصوصی، در طول صد سال اخیر، به پایین‌ترین رقم خود رسیده است. تنها همین رقم حاکی از این است، که جنبش کارگری در سراسر انحصار است. امروزه هم چنین تعداد اعتصابات در ایالات متحده به پایین‌ترین نقطه در تاریخ خود رسیده است. تعداد مشاغل صنعتی و دیگر مشاغل با مزد خوب، که به دلیل انتقال تولید

به خارج از کشور از بین می‌روند، سالانه یک میلیون است. افول مداوم اتحادیه‌های کارگری منجر به اختلاف در میان دیوان‌سالاران شده است. کاهش بودجه‌ی ناشی از حق عضویت‌ها باعث شده است، که این‌ها نگران امنیت شغلی‌های شان شوند. گروهی که انشعاب کرد، ۳/۲ میلیون از ۱۲ میلیون عضو AFL-CIO را نمایندگی می‌کند. آن‌ها استدلال کرده‌اند، که ممکن است از طریق برخی اصلاحات ساختاری بتوان انحطاط AFL-CIO را متوقف ساخت. آنان، از جمله، ادغام ۶۵ اتحادیه‌ی مختلف سرتاسری در ۲۰ اتحادیه را طرح کرده‌اند. این پیشنهاد بر این تصور استوار است، که اتحادیه‌های خیلی کوچک، عمدتاً ضعیف و پراکنده هستند. به طور مثال، شش یا هفت اتحادیه برای کارگران برق و چندین اتحادیه برای کارگران راه آهن وجود دارد. بر این اساس، آنان ادغام ۶۵ اتحادیه در ۲۰ اتحادیه‌ی بزرگ تر را طرح نموده‌اند. البته این امر تضمین مالی بیشتری، از طریق تمرکز بیشتر حق عضویت‌ها، را برای مقامات بالای دیوان‌سالاری تامین می‌کند. این ادغام قرار بود با فرآیند تغییر اساسنامه‌های اتحادیه‌ها هم راه باشد. هدف این بود، که کنترل از بالا تکمیل شود و هر شکلی از کنترل دموکراتیک اعضا از بین برود.

در طول چند دهه‌ی گذشته، هر بار که اتحادیه‌ها در هم ادغام شدند، ساختار، اساسنامه و نظام نامی جدیدی به زیان کارگران تهیه شده است. اتحادیه‌ها هر چه بیشتر به تملک قشر کوچکی از دیوان‌سالاران محافظه کار رده‌ی بالا در آمده‌اند. و صوف اعضای اتحادیه‌ها، در واقع، از همه‌ی تصمیم‌گیری‌ها کنار گذاشته شده‌اند. این امر، امروزه دیگر به یک نرم بدل شده است.

جنبش اتحادیه‌ای ایالات متحده، فرآیند عظیمی از ادغام را پشت سر گذاشته است. به طور مثال، «اتحادیه‌ی کارگران نفت، مواد شیمیایی و اتمی»، که اتحادیه‌ی کوچکی است و با ابداع تکنولوژی جدید ضربات زیادی خورده است، با «اتحادیه‌ی کارگران کاغذسازی»، که آن هم به نوبه‌ی خود با اتحادیه‌ی دیگری ادغام شده بود، یکی گشت. «اتحادیه‌ی کارگران کاغذسازی» نیز به سهم خود با این یا آن اتحادیه ادغام شد، تا این که سرانجام به «اتحادیه‌ی کارگران فولاد» پیوست. بنابراین، امروزه بزرگ‌ترین اتحادیه‌ی صنعتی در ایالات متحده – یعنی کارگران متحد فولاد آمریکا (United Steel Workers of American) – که یک اتحادیه‌ی سراسری است، هیچ نشانی از دموکراسی برای اعضای خود ندارد و شامل مجموعه‌ی غریبی از اتحادیه‌ها در صنایع مختلف می‌شود، که هیچ فصل مشترکی چه به لحاظ کارفرما و یا به لحاظ تاریخ با هم ندارند.

رهبری گروهی که از AFL-CIO انشعاب کرده است، فدراسیون جدیدش را Change to Win («متحول شو تا پیروز شوی») نامیده است. این گروه قرار است کنگره‌ی بنیادین‌اش را ظرف ماه آینده، یا در این حدود، برگزار کند. این رهبری می‌گوید، که برای حل مشکلات کارگران باید کنترل بیش‌تری از بالا اعمال شود و منابع مالی بیش‌تری در اختیار حزب دموکرات قرار گیرد. اتحادیه‌های کارگری ایالات متحده، به ویژه AFL-CIO و اتحادیه‌های عضو آن مدت‌هاست از حامیان اصلی حزب دموکرات و گاهی نیز حزب جمهوری خواه هستند. هر دوی این احزاب، احزاب سرمایه‌داری هستند که ثروت مندرتین‌ها را نمایندگی می‌کنند. در انتخابات ریاست جمهوری قبل، AFL-CIO حدود ۳۵ میلیون دلار به حزب دموکرات کمک کرد. «اتحادیه‌ی بین‌المللی کارکنان خدمات» (Service Employees International Union- SEIU) که یکی از بزرگ‌ترین اتحادیه‌های AFL-CIO بود و اکنون جزو انشعاییون است، ۴۵ میلیون به حزب دموکرات داد.

هیچ‌یک از فدراسیون‌های کنونی، چشم‌انداز سیاسی‌یی جز یافتن نفوذ در وکلای مجلس و سناتورها ندارند. امروزه هیچ اتحادیه‌ای در ایالات متحده، به آن چه که من آن را برنامه‌ی مبارزه‌ی طبقاتی می‌نامم، وفادار نیست. هیچ‌یک از آن‌ها در صدد سازمان‌دهی و متحد ساختن کارگران برای مبارزه با و پیروزی بر کارفرمایان نیست. هیچ اتحادیه‌ای در صدد سازمان‌دهی کارگران غیر متشکل نیست.

کامران: لطفاً کمی بیش‌تر درباره‌ی سیاست‌های کشوری و بین‌المللی AFL-CIO در طول ۵۰ سال گذشته توضیح بدهید. مثلاً می‌دانیم، که AFL-CIO در رابطه با جنبش کارگری در آمریکای لاتین با وزارت کشور و سازمان «سیا» هم‌کاری می‌کند. آن‌ها یک موضع خصمانه در مقابل انقلاب کوبا دارند و حامی دولت اسرائیل هستند. ممکن است توضیح بدهید، که چگونه این سیاست‌ها جنبش کارگری را تضعیف می‌نمایند؟

جف: همان‌طور که دیوان‌سالاران AFL-CIO و Change to Win آینده‌ی کارگران را با اتحاد با حزب دموکرات به خطر انداختند، سیاست خارجی کارگری را نیز فدای منافع امپریالیستی نموده‌اند، که احزاب دموکرات و جمهوری خواه آن را نمایندگی می‌کنند. AFL-CIO تبدیل به بازوی کارگری طبقه‌ی حاکم آمریکا در سیاست خارجی نه تنها در آمریکای لاتین، بلکه در هر جای دیگر دنیا شده است. AFL-CIO با پول و نفوذ وارد صحنه می‌شود، حالا می‌خواهد در لهستان برای تغییر مسیر توسعه‌ی «هم‌بستگی» باشد، یا در آمریکای لاتین، جایی که AFL-CIO غالباً به اتحادیه‌های ارتجاعی کمک مالی می‌کند. این اتحادیه‌ها متحد دیکتاتورهایی هستند، که از طرف ایالات متحده حمایت می‌شوند. آن‌ها یا مستقیماً با «آژانس توسعه‌ی بین‌المللی» (Agency of International Development)، که بازوی اقتصادی سیاست خارجی آمریکاست، هم‌کاری می‌کنند و یا غیر مستقیم (با حمایت «سیا») به اتحادیه‌هایی کمک می‌کنند، که با نفوذ سوسیالیست‌ها و رادیکال‌ها و کارگران مبارز مقابله می‌نمایند.

کامران: از جانب دیگر اما، در مقابل این سیاست‌ها مقاومت‌هایی هم وجود داشته است. ممکن است در مورد مقاومت کارگری در مقابل جنگ‌های امپریالیستی ایالات متحده، مشخصاً در مورد جنگ ویتنام و عراق، توضیح بدهید؟

جف: برخی اتحادیه‌های عضو AFL-CIO به خاطر فشار اعضای شان مجبور شده‌اند، تا علیه جنگ‌های ایالات متحده، مثلاً در ویتنام، موضع‌گیری

کنند. در طول جنگ ده‌ساله ویتنام، سیاست عمومی AFL-CIO بر حمایت غیر انتقادی از جنگ علیه مردم ویتنام استوار بود؛ جنگی که در آن چهار میلیون ویتنامی، که اکثراً از مردم کارگر و فقیر بودند، جان باختند. AFL-CIO همین سیاست را در رابطه با هر جنگ دیگری هم داشته است. اخیراً، در همان کنگره‌ای که انشعاب در آن صورت گرفت، گروه کوچکی از فعالین ضد جنگ درون AFL-CIO به نام «کارگران ایالات متحده علیه جنگ» (Us Labou Against the War, USLAW) توانستند بعد از ماه‌ها تلاش توجه نمایندگان را به جنگ جلب نمایند. آن‌ها موفق شدند از طریق ۱۸ اتحادیه‌ی محلی و کشوری عضو AFL-CIO، قطع‌نامه‌ی را در مورد جنگ به تصویب برسانند، مبنی بر این که ایالات متحده باید سربازان خود را فوراً به کشور بازگرداند. در پی این ابتکار، AFL-CIO برای اولین بار در تاریخ خود، قطع‌نامه‌ی فوق‌العاده ضعیف و آبکی تصویب نمود که به عمل کرد دولت در جنگ انتقاد می‌کند. قطع‌نامه‌ی پیشنهادی به کنگره قویاً به این نکته اشاره داشت، که دولت ایالات متحده به مردم در مورد ارتباط صدام حسین با القاعده و در رابطه با وجود سلاح‌های کشتار جمعی دروغ‌گفته است. بر این اساس، قطع‌نامه‌ی پیشنهادی می‌خواست که سیاست دولت ایالات متحده بازگشت فوری سربازان به کشور باشد. اما طرحی که رهبری AFL-CIO ارائه کرد، خواهان بازگشت سربازان در اولین فرصت ممکن بود. گروه USLAW این بخش از قطع‌نامه را با جایگزین کردن کلمه‌ی «فورا» به جای «هر چه زودتر» اصلاح کرد. دیوان‌سالاران AFL-CIO با این فرمول بندی موافقت کردند و قطع‌نامه تقریباً با اتفاق آرا تصویب شد؛ در حالی که هر یک از سخنران‌های این بحث، در دفاع از بازگرداندن سربازان به کشور صحبت کرده بودند. اگر چه قطع‌نامه‌ی تصویب شده از یک بیانیه‌ی روشن علیه جنگ بسیار دور است و با آن که شامل بخش‌هایی است که می‌شود به عنوان طرف‌داری از جنگ تلقی شود، اما تصویب آن به مخالفین جنگ فرصت کوچکی داد، تا در نشست AFL-CIO در مورد جنگ بحث کرده و با آن مخالفت نمایند.

پس از مدت کوتاهی، مقامات رده‌ی بالای AFL-CIO برای اولین بار در طول تاریخ این فدراسیون اجازه دادند که محوطه‌ی جلوی ستاد آن در واشنگتن به عنوان سالن برگزاری جلسات برای یک گردهمایی ضد جنگ مورد استفاده قرار گیرد. گردهمایی مورد توافق AFL-CIO در هم‌بستگی با تظاهرات توده‌ای است، که قرار است در روز ۲۴ سپتامبر (۲۰۰۵) در لوس‌آنجلس، سان‌فرانسیسکو و مهم‌تر از همه در واشنگتن و هم‌چنین در سطح بین‌المللی صورت بگیرد. این اولین گردهمایی ضد جنگ مورد تایید از طرف AFL-CIO است. بدیهی است، که رهبری دیوان‌سالار منحنی این فدراسیون احساس کرده است باید در میان توده‌ی کارگران، اعتباری برای خود کسب کند. آن‌ها خواهان حفظ ظاهر در مورد مسالمت‌آمیز جنگ و مسایل اجتماعی هستند؛ آن‌هم در زمانی که همه پرس‌ها نشان می‌دهند، که اکثر مردم خواهان بازگشت فوری سربازان به کشور می‌باشند.

کامران: به نظر شما دلایل افول دراز مدت جنبش کارگری ایالات متحده چیست؟

جف: دلیل اصلی آن، نظر و عمل کرد نارهبران AFL-CIO است. آن‌ها بر این نظرند، که آینده‌ی کارگران ایالات متحده به آینده‌ی سرمایه‌داری در این کشور گره خورده است. دیوان‌سالاری AFL-CIO در صدد است به شرکت‌های آمریکایی کمک کند، تا سودآورتر از رقبای خارج از مرز باشند. دیوان‌سالاری اتحادیه‌های کارگری طرف‌دار حمایت از مصنوعات داخلی است. آن‌ها استدلال می‌کنند، که کارگران چینی، ژاپنی یا آلمانی و مالزیایی

و دیگر کارگران دارند «شغل ما» را می‌گیرند. دیوان سالاران آمریکایی، منافع کارگران آمریکا را در مقابل کارگران خارج از آمریکا قرار می‌دهند. و در این حالت، اتحاد کارگران در پیش‌گاه سودآوری شرکت‌های آمریکایی قربانی می‌شود.

نخبگان شرکت‌های سرمایه‌داری آمریکا به دیوان سالاران اتحادیه‌های کارگری شکایت می‌کنند، که آن‌ها بدون گرفتن امتیازات گسترده از اتحادیه‌ها نمی‌توانند با سرمایه‌داری خارجی رقابت کنند. در مقابل، دیوان سالاران اتحادیه‌های کارگری هم در هر مورد با کاهش عظیم دست‌مزدها و مزایا و حقوق بازنشستگی کارگران موافقت کرده‌اند. البته سرمایه‌داران خارج از آمریکا نیز همین را به کارگران شان می‌گویند. آن‌ها هم استدلال می‌کنند، که «نمی‌توانیم با سرمایه‌داران آمریکایی رقابت کنیم، مگر این که شما به کاهش دست‌مزد، حذف مشاغل و غیره تن بدهید.» در واقع، کل دیوان سالاری اتحادیه‌ی کارگری درگیر آن چیزی است، که به «رقابت دیوانه وار در جهت فلاکت» معروف است.

این سیاست محکوم به شکست، که در ایالات متحده سابقه‌ی طولانی دارد، اتحادیه‌های کارگری ایالات متحده را زمین‌گیر کرده است. افزایش رقابت اتحادیه‌ی اروپا، ژاپن، چین و مناطق دیگر، بهانه‌ای شده برای اخذ امتیاز پس از امتیاز. نواقص پایه‌ای سیستم سرمایه‌داری، که در آن رقابت پایان‌ناپذیر منجر به نوآوری مداوم تکنولوژی به ازای مشاغل می‌شود و در عین حال به افول متوسط نرخ سود می‌انجامد، که خود کاهش هر چه عمیق‌تر سطح زندگی کارگران را به دنبال دارد، بدون هیچ پرسشی امروزه توسط نارهبران کارگری پذیرفته می‌شود. خلاصه کنم، مقامات عالی‌رتبه‌ی اتحادیه‌های کارگری در ایالات متحده در صددند، که منافع کارگران آمریکا را از طریق مشارکت با سرمایه‌پیش‌برند. ایده‌ی نبرد طبقاتی، ایده‌ی اتحاد کارگران جهان علیه کارفرمایان دنیا، حتا ایده‌ی اعتصاب در ایالات متحده، همه ناپدید شده‌اند. اعتصاب در واقع منسوخ شده است. سواى چند استثنا، اعتصاب مهمی که موقعیت ممتاز سرمایه‌داران را به چالش بگیرد، در ۳۰-۲۵ سال گذشته رخ نداده است.

یک اعتصاب واقعی از طریق شیوه‌های جدال طبقاتی پیروز می‌شود. مثلاً هنگامی که من ۳۵ سال پیش به کالیفرنیا آمدم، در صنعت اتومبیل‌سازی این امر که اگر کارگران تصمیم به اعتصاب بگیرند، با مقابله‌ی کارفرمایان روبرو شوند، به چشم نمی‌خورد. کارفرمایان صنعت اتومبیل‌سازی هر قدر هم قدرت مند بودند، مجبور می‌شدند پای میز مذاکره بنشینند و تصویه حساب کنند. «اتحادیه‌ی کارگران متحد اتومبیل‌سازی» (The United Automobile Workers Union - UAW)، کل صنعت را از خطوط تولید گرفته، تا صنایع تولید قطعات - سازمان دهی می‌کرد.



تا آن موقع شنیده نشده بود، که هرگز کسی از صف اعتصاب اتحادیه عبور کند. کارگران این امر را تحمل نمی‌کردند؛ چرا که سنن دهه‌های ۱۹۳۰ و ۱۹۴۰ را حفظ کرده بودند. در آن روزها، اگر چنانچه کسی به جای کارگر اعتصابی به کار می‌رفت، با جانش بازی می‌کرد.

امروزه اما گرفتن شغل کارگری که در حال اعتصاب است، دیگر یک نرم است و نه یک استثنا. امروزه، صفوف اتحادیه‌های کارگری به دستور دیوان سالاری، فقط با تعدادی انگشت شمار در صف اعتصاب حاضر می‌شوند. آن‌ها به قوانین ضد کارگری و هم چنین به حکم دادگاه‌هایی که تعداد شرکت‌کنندگان در صف اعتصاب را به سه نفر محدود می‌کند، تن می‌دهند. اعتصابات بدون مقاومت چندانی درهم شکسته می‌شوند. نمونه‌ی آن، اعتصاب جاری مکانیک‌های شرکت هوایی «نورت وست» (Northwest) است. در این جا کارفرماها خواسته‌های بسیار ساده‌ای دارند. مدیریت بر تقلیل تعداد مکانیک‌ها از ۴۴۰۰ نفر به ۱۵۰۰ نفر اصرار می‌ورزد. این مکانیک‌ها توسط اتحادیه‌ی Aircraft Mechanics Fraternal Association متشکل شده‌اند. اگر چنانچه کارفرماها به خواسته‌های شان برسند، کارگرانی که بر سر کار باقی می‌مانند، دست‌مزدشان نصف خواهد شد؛ حق بازنشستگی از بین خواهد رفت و برنامه‌های بهداشتی کاهش خواهد یافت. و چنانچه مکانیک‌ها با این خواسته‌ها موافقت نکنند، «نورت وست» اعلام ورشکستگی خواهد کرد. در صورت اعلام ورشکستگی یک شرکت، دولت با لغو قراردادهای آن با اتحادیه موافقت خواهد کرد.

بنابراین، اتحادیه‌ی مکانیک‌ها هیچ راه دیگری نداشت جز اعتصاب. و این کار را هم کرد. اما همان روز اول، کارفرماها تعداد ۱۵۰۰ نفر را فرستادند، تا کار اعتصابیون را انجام دهند. تشکیل صف اعتصاب تنها برای خالی نبودن عریضه بود. آن‌ها نمی‌توانستند و نمی‌خواستند جلوی اعتصاب شکن‌هایی که به جای مکانیک‌های اعتصابی ارسال شده بودند را بگیرند. سایر بخش‌های جنبش کارگری هم کنار نشست، در حالی که اتحادیه‌ی مکانیک‌ها داشت درهم می‌شکست. رهبری اتحادیه هیچ چیز نداشت، که در این شرایط عرضه کند. آن‌ها نمی‌توانستند قرارداد را بپذیرند، زیرا این عمل به معنی از دست رفتن بسیاری از مشاغل بود. امروز، دو هفته پس از شروع اعتصاب، بهترین کاری که مقامات این اتحادیه می‌توانند بکنند، مذاکره با کارفرما در مورد این مساله است که کارگرانی که کارشان را از دست می‌دهند - یعنی دو سوم ۴۴۰۰ مکانیک - چند هفته حق بازخرید دریافت خواهند کرد؟! این نمونه در صنایع یکی پس از دیگری تکرار می‌شود. اتحادیه‌ی کارگران اتومبیل‌سازی داغان شده است. و تعداد اعضایش از یک و نیم میلیون نفر در سال ۱۹۷۹، اکنون به حدود ۶۲۴ هزار نفر کاهش یافته است. صنعت نساجی هم وضعیت مشابهی دارد.

اکنون بخش قابل توجهی از طبقه‌ی کارگر آمریکا در بخش خدمات به صورتی غیر متشکل و با دست‌مزدی نازل کار می‌کند. دیوان سالاری اتحادیه‌های کارگری هیچ برنامه‌ای برای متشکل کردن این کارگران و یا نحوه‌ی مبارزه در برابر کارفرماها ندارد. «وال مارت»، که بزرگ‌ترین شرکت خرده‌فروشی جهان است، صرفاً ۸/۵ دلار در ساعت دست‌مزد می‌دهد. کارگران این شرکت هیچ‌گونه مزایا و بیمه‌ی بهداشت و درمان ندارند. «وال مارت»، ۱۹ درصد از مواد غذایی در ایالات متحده و ۳۲ درصد از مواد غذایی در مکزیک را می‌فروشد. همین چندی پیش بود، که کارگران سوپر مارکت‌هایی که عضو «اتحادیه‌ی واحد کارگران مواد غذایی و بازرگانی» (United Food and Commercial Workers Union) هستند، در جنوب کالیفرنیا دست به اعتصاب زدند؛ چرا که کارفرمایان می‌کوشیدند از آنان امتیازات هنگفتی بگیرند. در چند هزار سوپرمارکت اعتصاب برقرار شد. کارفرمایان به کارگران گفتند، که پرداخت دست‌مزد

۱۹/۵ دلار در ساعت هم راه با مزایای کامل، بیمه بهداشت و درمان و بیمه دندان پزشکی و امثال آن باعث شده که نتوانند با «وال مارت» رقابت کنند. در این شرایط، دیوان سالاری «اتحادیهی واحد کارگران مواد غذایی و بازرگانی» حاضر شد امتیازات هنگفتی به سرمایه داران بدهد، که به چند بیون دلار بالغ می‌شد. آن‌ها، هم چنین، با یک نظم دوگانه جهت پرداخت دست مزد موافقت کردند؛ به این معنی که کارگران جدید با تقریباً نصف دست مزد کارگران تا به کنونی شروع به کار کنند. این نوع نظم دوگانه یا چندگانه در پرداخت دست مزد اکنون در ایالات متحده معمول شده است. ۳۵ سال پیش کارگران یک صنعت، عمدتاً، دست مزد یک سانی می‌گرفتند. امروز یک کارگر قدیمی، که نزدیک به بازنشستگی است، ممکن است ۲۰ الی ۳۰ دلار در ساعت دست مزد بگیرد. اما کارگر جدید، که کاری کاملاً مشابه را در همان صنعت انجام می‌دهد، ممکن است با ۱۵ دلار در ساعت شروع کند و در همان سطح دست مزد هم باقی بماند. دست مزد کارگران عضو اتحادیه‌های اتوموبیل سازی، که تازه شروع به کار می‌کنند، تقریباً نزدیک به ۱۶ دلار در ساعت است، یعنی کمتر از آن چه که کارگر ۳۵ سال پیش این صنعت می‌گرفت. این آمار، تصویری از هجوم وسیع سرمایه داران به حقوق کارگران در شرایط افزایش رقابت سرمایه‌های خارجی و عدم توانایی اتحادیه‌ها در مقابله با آن را به دست می‌دهد.

تعمیق ناتوانی سرمایه داری آمریکا در رقابت در بازارهای جهانی، عمده‌ترین دلیل تهاجم کارفرمایان به کارگران در ایالات متحده است. این‌ها از همه امکانات استفاده می‌کنند، تا سرمایه داری ایالات متحده را قابل رقابت نگاه دارند. اگر با همه این تلاش‌ها سرمایه داران موفق نشوند، اعلام ورشکستگی می‌کنند تا از انجام وظایف مقرر در قراردادهای جمعی، که حاصل ده سال مبارزه است، سر باز بزنند. این‌ها از دادگاه‌های رسیدگی به ورشکستگی استفاده می‌کنند، تا حق بازنشستگی را که طی ۳۰ تا ۴۰ سال به دست آمده است، از بین ببرند. کارگران صنایع، یکی پس از دیگری، تمام حق بازنشستگی خود را از دست داده‌اند.

در زمان حیات سیاسی من، این‌ها سخت‌ترین شرایطی است که جنبش اتحادیه‌های کارگری آمریکا با آن روبرو بوده است. کارگران با تهاجم هماهنگ دولت و کارفرمایان روبرو هستند. اتحادیه‌های این کارگران عملاً قادر به دفاع از آنان نیستند. این اتحادیه‌ها در اختیار قشر سخت شده از دیوان سالاری طرف دار سرمایه داری است، که از این تشکلات برای منافع خود استفاده می‌کند. ایده‌های مبارزه‌ی دفاعی، مبارزه‌ی طبقاتی، و اتحاد کارگری، که می‌توانند هر اعتصابی را به پیروزی برسانند؛ و این نظر که کارگران آمریکایی هنوز پتانسیل پیروزی در هر اعتصابی را دارند، دیگر جزو فرهنگ لغت دیوان سالاری اتحادیه‌های کارگری نیست.

کامران: آیا می‌توانیم بگوئیم، که این امر نه فقط شامل هم بستگی بین اتحادیه‌های مختلف و کارگران ایالات متحده، بلکه هم چنین شامل هم بستگی بین المللی نیز می‌شود؟ به ویژه به دلیل خصلت جهانی تولید؟
جف: دقیقاً. اکثر دیوان سالاران اول از همه نگران مشاغل «صنایع خود» و در «کشور خود» هستند. البته آن‌ها برای خالی نبودن عریضه از هم بستگی هم صحبت می‌کنند. آن‌ها می‌گویند: «آری، ما باید کارگران مکزیکی در بالا بردن استاندارد زندگی، هم بستگی داشته باشیم.» این هم بستگی را دیوان سالاران با ارسال یک یا دو سازمان ده اتحادیه‌ی کارگری به «ماکیلا دوراس» (Maguiladoras)، که کارخانجات تولید برای صادرات در مکزیکی هستند، انجام می‌دهند. و یا از طریق ارسال دو هزار دلار در سال برای کمک به امر سازمان دهی اتحادیه‌های کارگری در مکزیکی. اما این‌ها قطره‌ای است در دریا!

سرمایه داران آمریکایی کارخانه‌های خود را از قسمت‌های شمالی ایالات متحده، جایی که اتحادیه‌ها قوی بودند، به جنوب کشور، که فاقد اتحادیه‌های کارگری است و دستمزدها پایین می‌باشد، بردند تا هزینه‌ی تولید را کاهش دهند. اما در زمینه‌ی افزایش مداوم رقابت جهانی، تولید در جنوب ایالات متحده نیز موثر نیفتاد. سرمایه‌ی آمریکایی راهی مکزیکی شد، تا در صنایع «ماکیلا دور» به کارگر مکزیکی ساعتی پنج دلار دست مزد بدهد. اما این هم ناکافی بود. در نتیجه، آن‌ها به کشورهای دیگری که سطح دست مزدی حتا پایین‌تر از این داشتند، رفتند. این امر باعث شد، تا ظرف دو سال فقط ۲۰۰ هزار شغل در مکزیکی از دست برود.

کشور بعدی گواتمالا بود، جایی که دست مزد ۳۶ سنت در ساعت بود. اما این هم کافی نبود. آن‌ها به هائیتی رفتند، که دست مزد ساعتی ۲۰ سنت بود. این دست مزد هم هنوز زیاد بود و بنابراین آن‌ها کودتایی علیه رئیس جمهور هائیتی، برنارد آرتستید، سازمان دادند؛ چرا که او قصد داشت دستمزدها را به ۳۰ سنت در ساعت افزایش دهد! حالا همان شرکت‌ها، همان محصولات را در چین تولید می‌کنند، جایی که کارگران زن نوجوان ساعتی شش سنت دست مزد دریافت می‌کنند. ساعتی شش سنت!! این زنان نوجوان در کارخانه‌هایی که خوابگاه دارند، کار می‌کنند و با آنان، تقریباً، چون برده رفتار می‌شود.

تصویر صادقانه‌ای از مشکلات جاری کارگران آمریکا به شما ارائه دادم. اما هنوز هم امیدی هست. کارگران هنوز بالقوه قدرت مقابله و پیروز شدن را دارند. بخش‌های حیاتی اقتصاد، از جمله همه‌ی اشکال حمل و نقل، حمل و نقل با کامیون، حمل با کشتی و باربری هوایی، و برخی دیگر صاحب اتحادیه هستند. گذار زمان کارگران را متوجه می‌کند، که آن‌ها هیچ بدیلی جز مقابله با حملات کارفرماها ندارند و لازم است خود را به وسیله‌ی مبارزه و هم بستگی‌ی که لازمه‌ی پیروزی است، مسلح کنند.

مبارزه با سرمایه داران به دلیل چندین عامل تاخیر داشته است. اگر چه سطح دستمزدها پایین آمده است، اما درآمد دو نفره در خانواده‌ها، سر بسیاری از کارگران را بالای آب ننگ داشته است.

گسترش استفاده از اعتبار هم چنین به بسیاری از مردم اجازه‌ی زنده ماندن را داده است. کارگر به طور متوسط بیش‌تر از آن چه که درآمد داشته باشد، خرج می‌کند. نداشتن پس انداز و یا داشتن حساب بانکی زیر صفر در ایالات متحده یک نرم است. خشم فزاینده‌ای در میان کارگران ایالات متحده دامن زده می‌شود. اکثریت کارگران در انتخابات شرکت نمی‌کنند. ۵۶ درصد با جنگ عراق مخالف هستند. و بنا به همه‌پرسی‌ها، حمایت از رئیس جمهوری بوش به ۳۶ درصد از جمعیت، یعنی نازل‌ترین سطح تا به کنونی، رسیده است.

کارگران جوان بیش‌تر و بیش‌تر بر این باور می‌شوند، که آینده‌ی آن‌ها تامین نیست، که تحولی در اوضاع در جهت تامین شغلی آنان و دست مزد مناسب به وقوع نخواهد پیوست.

دوباره می‌گویم، با گذشت زمان اوضاع متحول خواهد شد. من معتقدم به زودی یک یا چند بخش از طبقه‌ی کارگر می‌گویند «نه!» و مقابله با کارفرماها را در همه‌ی سطوح سازمان دهی می‌کنند. آن‌ها به کسانی که در نبردند، چشم می‌دوزند. کسانی که نشان داده‌اند، اراده و شفافیت سیاسی لازم برای گرد آوردن کارگران جهت مبارزه، مبارزه‌ای که الهام بخش میلیون‌ها نفر خواهد شد، را دارند.

سطح پایین مقاومت کارگری، انعکاسی است از ترس و نه رضایت از وضعیت موجود. هنگامی که این ترس جای خود را به عمل بدهد، ما بازگشت به شیوه‌ی مبارزه‌ی طبقاتی در اتحادیه‌ها و فعالیت سیاسی‌ی را شاهد خواهیم بود، که بنیادهای جامعه‌ی سرمایه داری را تکان خواهد داد و راه را به سوی تحولات اساسی خواهد گشود.